بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 123: چهارشنبه 4/4/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از بحث‌هایی که آقای سیستانی در ادامة همان تنبیه سابق مطرح فرمودند این بحث هست که اگر ما قائل به حرمت اضرار به نفس باشیم، آیا این حرمت اضرار به نفس فساد وضو و غسل ضرری را در حالت جهل و علم اثبات می‌کند؟ یا در خصوص حالت علم فسادش را اثبات می‌کند؟ یا نه اصلاً هیچ اقتضایی نسبت به فساد وضو و غسل ندارد. در توضیح مطلب این نکته را ابتداءً متذکر شدند که اضرار به نفس به‌طور کلی ما دلیلی بر حرمتش نداریم و تنها در صورتی که اضرار به نفس از قبیل هلاک نفس و ما یلحق به باشد. و به تعبیر بعضی روایات فساد الابدان را به دنبال داشته باشد. تعبیر کلام آقای سیستانی نیست ولی من عرض می‌کنم. تعبیر فساد الابدان اگر در وضو یا غسل ناشی بشود آنجا دلیل بر حرمت داریم. مفروض این هست که ضرری که از وضو و غسل لازم می‌آید به مقداری باشد که آن ضرر محرم باشد. آقای سیستانی یک بحث مفصلی دارد، من از این بحث‌ها قسمت‌هایی‌اش را مطرح می‌کنم و بعد در موردش صحبت می‌کنم. تعبیر ایشان این هست که اضرار محرم نسبتش به وضو و غسل ضرری نسبت اسباب و مسببات تولیدیه است. همچون کالالقاء و الاحراق و الرمی و نحو ذلک. بعد می‌فرمایند در متعلق حرمت در اسباب و مسببات کلی دیگر سه احتمال وجود دارد. همچنان که در بحث مقدمة حرام به آن متعرض شدیم. سه تا احتمال ذکر می‌کنند من احتمال اوّل را که ایشان همان احتمال را هم ترجیح دادند، این احتمال را عرض می‌کنم و نتیجه‌گیری که از این احتمال در بحث فساد هست آن را عرض می‌کنم. ایشان می‌گوید که احتمالی که اظهر احتمالات این هست که مصبّ حرمت.

«الاحتمال الأول: أن يكون مصب الحرمة إيجاد المسبب التوليدي كالحرق و الضرر. و حيث إن وجود المسبب التوليدي مغاير مع وجود سببه كالإلقاء للإحراق و الوضوء للإضرار، فيكون إيجاده أيضا مغايرا معه لان الفرق بين الإيجاد و الوجود إنما هو بمجرد الاعتبار. و عليه فيكون المحرم مغايرا وجودا مع ما هو سبب له. لا يقال: إن الاحكام التكليفية تتعلق بأفعال المكلفين و المسبب التوليدي كالإحراق و الإضرار ليس بفعل للمكلف بل الإحراق أثر النار بشرط المماسة مع الجسم، و الضرر أثر الماء بشرط المماسة مع البدن. فإنه يقال: إن هذا أمر غالبي و ليس شرطا إذ يكفي في صحة تعلق الحكم التكليفي بأمر كونه مقدورا للمكلف مع الواسطة.»

این تعبیری که ایشان اینجا دارند. بعد از احتمالات سه گانه می‌فرمایند که اظهر از این احتمال، احتمال اوّل هست همچنان که در جای خودش بیان کردیم. بعد از آن می‌فرماید بنابراین احتمال اوّل متعلّق حرمت امری است که وضو و غسل اتحاد ندارد. بنابراین وضو و غسل اگر مضر بودنشان صحتش را بخواهد از بین ببرد این باید از باب اخلال به قصد قربت باشد. این اخلال به قصد قربت هم در صورتی که جهل به مضر بودن به نحو جهل مرکب یا اطمینان به عدم یا غفلت یا نسیان، مشخص است که اخلالی وارد نمی‌کند. اما جایی که علم داشته باشیم به این‌که ضرری هست یا در حکم علم، امارة معتبره‌ای بر ضرری بودنش حاصل بشود.

این ؟؟؟ ۷:۰۷ را نمی‌دانم مراد چی است. آیا امارة معتبر مرادشان است یا این‌که احتمال بدهد، احتمال ضرری بدهد در مقابل آن صوری که جهل مرکب و اطمینان عدم و غفلت و نسیان نباشد، ولو به نحو احتمال، احتمال بدهد.

«ففيه جهتان» می‌گوید در اینجا دو تا جهت هست. یکی این‌که امر محبوب ترتب پیدا می‌کند بر عمل من که محبوب طهارت هست. از جهت دیگر امر مبغوضی هم بر عمل من مترتب می‌شود. و هو الاضرار المحرم. یعنی این وضوی من دو جهت در آن وجود دارد. یکی این‌که هم محبوب مولی که طهارت هست با آن حاصل می‌شود، هم مبغوض مولی که اضرار محرم هست حاصل می‌شود. بعید نیست که قصد قربت بشود از اینجا کرد، به شرطی که به داعی این‌که آن جهت اولی را انسان بخواهد بیاورد. این مطلبی که ایشان دارند.

من اینجا یک نکته‌ای ابتداءً عرض کنم. آقای سیستانی کأن اینجا ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند، می‌فرمایند که چون اضرار و احراق، احراق با حرقه و احتراق یکسان هستند. وجود حقیقی‌شان یکی است، فقط اعتباراً اینها تفاوت دارند. اضرار و تضرر، اضرار و ضرر که همان تضرر باشد اینها وجود حقیقی‌شان یکی هست، فرقشان به مجرد اعتبار است، مثل ایجاد وضو هستند، بنابراین از آن طرف مسلم هست که القاء غیر از احتراق است. و وضو غیر از آن تضرر هست. تضرر، اینها، نتیجه این می‌شود که احراقی که محرم هست، اضراری که محرم هست غیر از این‌که وضو و القا خواهد بود. این بیانی که ایشان اینجا دارند. اینجا من قبل از این‌که این بحث را بخواهم باز کنم یک نکته‌ای را عرض بکنم، در بحث مفاد لا ضرر آقای سیستانی بعد از این‌که مبنای خودشان را ذکر می‌کنند، در معنای هیئت ترکیبیه، معنای ضرر و ضرار و هیئت ترکیبیه و اینها مفصل بحث می‌کنند، وارد بحث مبانی دیگری که در تفسیر این مطلب هست می‌شوند. من جمله از مبانی که ایشان وارد بحثشان می‌شوند، مبنای مرحوم نایینی هست. آنجا من عبارت‌های ایشان را می‌خوانم. ما این بحث را در آنجا اصلاً مطرح نکردیم ولی می‌خواهم عبارت‌های ایشان را بخوانم. این عبارت‌هایی که آنجا هست این عبارت‌ها می‌توانیم با عبارت‌هایی که اینجا دارند با همدیگر تطبیق بدهیم.

ایشان می‌گویند، یکی از مسالکی که در تفسیر لا ضرر هست.

«تفسير (لا ضرر) بنفي الحكم الضرري: و ذلك بتقريب ذكره المحقق النائيني، و تبعه عليه غير واحد و هو أن الضرر المنفي في الحديث عنوان ثانوي متولد من الحكم، و نسبته إليه نسبة السبب التوليدي إلى مسببه»

یعنی نسبت حکم به ضرر منفی، نسبت سببی طولی به مسببش هست.

«كالقتل إلى قطع الرقبة و الإحراق إلى الإلقاء في النار و الإيلام إلى الضرب و نحو ذلك. و إطلاق العناوين التوليدية على أسبابها شائع متعارف لا يحتاج إلى أية عناية فيكون مجازا»

عناوین تولیدیه را مثل ضرب، مثل القاء فی النار، عناوین تولیدیه مثل قتل و احراق را و ایلام را می‌شود به اسبابشان نسبت داد.

«و المقام من هذا القبيل، فيكون المراد من نفي الضرر نفي سببه المتحد معه و هو الحكم»

بعد ایشان فرق بین مسلک خودشان و مسلک مرحوم نایینی را مطرح می‌کند، بعد می‌گوید: «... (إن قيل): إنه يعتبر في العنوان التوليدي عدم تخلل إرادة من فاعل مختار بينه و بين السبب كعدم تخللها بين الإلقاء و الإحراق، و المقام ليس من هذا القبيل في مثل إيجاد الوضوء و الحج الضرريين، لان الحكم فعل للشارع و الضرر إنما يترتب على امتثال العبد بإرادته و اختياره، فكيف يحمل الضرر على الحكم. (قيل): إن إرادة العبد في عين كونها اختيارية مقهورة لإرادة الله سبحانه، لان العبد ملزم عقلا و مجبور شرعا بالامتثال، فالعلة التامة لوقوع المتوضي أو الشريك أو الجار في الضرر هي الجعل الشرعي. و لكن هذا التقريب ضعيف:

أولا: لأن الإشكال المطروح لا واقع له، فإن المقام ليس من قبيل الأسباب و المسببات التوليدية».

ایشان اشکال اوّل را مطرح می‌کند، آن اشکال را کار ندارم.

«و ثانيا: إن الضرر المترتب على العمل لا يترتب عليه دائما مباشرة» آن راهم کاری ندارم.

آن نکته‌ای که اینجا مورد کلام من هست ثالثاً هست.

« و ثالثا: إن العنوان التوليدي إنما ينطبق على سببه بالمعنى المصدري المتضمن للنسبة الصدورية لا بالمعنى الاسم المصدري و نحوه مما لا يتضمن نسبة صدورية و لذا لا يقال على الإلقاء إنه احتراق و لكن يقال إنه إحراق، لان الإحراق يتضمن نسبة صدورية دون الاحتراق، و على هذا فما ينطبق على الحكم هو عنوان الإضرار و الضرار لا عنوان (الضرر) لانه معنى اسم مصدري على ما سبق.»

و یک اشکال چهارم را هم مطرح می‌کنند به آن اشکالات کار ندارم.

در این اشکالی که آنجا مطرح می‌کنند، ایشان می‌فرمایند که به القاء احراق گفته می‌شود، هر چند احتراق گفته نمی‌شود. لازمة این مطلب این هست که به وضو اضرار گفته شود، هرچند به وضو ضرر گفته نشود. و اضرار چیزی که محرم هست اضرار است. اضرار محرم هست، بنابراین اضراری که محرم هست با وضو هم حمل می‌شود، منطبق می‌شوند یکی هستند، بنابراین چطوری اینجا ایشان می‌خواهند بگویند که اضرار ایجاد ضرر هست و چون ضرر، ضرر را ایشان معنای تضرر گرفتند. اضرار ایجاد تضرر هست و ایجاد تضرر چون با ضرر یکی است ما می‌دانیم و ضرر هم با وضو دو تاست، ضرر مسبب از وضو است، معلول وضو است، در نتیجه قهراً اضرار و وضو دو تا شیء مختلف هستند.

این دو تا بیان را چطور می‌شود با هم جمع کرد. به نظر من این دو تا بیان قابل جمع نیستند. این دو تا بیانی هستند که، اصل قضیه.

اجازه بدهید یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم، ما در این‌که اضرار را می‌شود برایش حمل کرد، بحثی نیست. وضو، اضرار برایش قابل حمل هست خیلی روشن هست که، حالا این‌که حمل اضرار بر وضو این حمل بالدقة العقلیة است یا بالنظر العرفی، آقای صدر می‌خواهد بگوید حمل کانّ اضرار بر ضرر بالدقة العقلیة نیست به دیدگاه عرف هست. شبیه همین حرفی که آقای سیستانی دارند، این کلام آقای صدر هم وارد شده. آقای صدر در توضیح کلام مرحوم نایینی، در آن بحثی که آنجا هست، ایشان می‌خواهند اینجوری کلام آقای صدر را توضیح بدهند که آقای صدر می‌خواهند بگویند اضرار ولو با ضرر حقیقتاً یکی است در نتیجه مثلاً وضو نمی‌تواند ضرری باشد، حکم شارع نمی‌تواند اضرار باشد، ولی عرفاً اضرار بر وضو قابل حمل هست و آقای صدر این مطلب را اینجا مطرح فرمودند.

آقای صدر در توضیح کلام مرحوم نایینی اینجوری تعبیر کرده: ما ذکره المحقق النایینی

این از عبارت مباحث الاصول آقای حائری نقل می‌کنم. جلد ۴، صفحة ۵۳۹

«ما ذكره المحقّق النائيني قدّس سرّه: من أنّه أطلق لفظ (الضرر) على الحكم الّذي ينشأ منه الضرر، لا مجازا بل حقيقة، و ذلك تطبيقا لقاعدته التي نقّحها هو قدّس سرّه: من أنّ السبب يكون مصداقا لمسبّبه التوليدي عرفا، و إن افترقا فلسفيّا، فالإلقاء في النار مثلا بنفسه إحراق، و إن كان الإحراق فلسفيّا هو عين الاحتراق، فإنّ الاحتراق إذا نسب إلى الفاعل سمّي إحراقا، و هو غير الإلقاء في النار فلسفيّا. فطبّق قدّس سرّه هذه القاعدة على ما نحن فيه، و ذكر: أنّ الضرر يصدق على نفس الحكم باعتباره مسبّبا توليديّا له.»

بعداً یک اعتراضی نقل می‌کند، بعد در جواب آن اعتراض: «و لكنّ الظاهر أنّ مقصود المحقّق النائيني قدّس سرّه ليس هو إلحاق المقام بالمسبّبات التوليديّة فلسفيّا و بالدّقة العقليّة، بل مقصوده إلحاقه بها عرفا باعتبار أنّ الكلام في الاستظهار العرفي، و بما أنّه...» تا آخر آن پاسخی که آنجا مطرح فرمودند.

اینجا یک نکته‌ای را می‌خواهم عرض بکنم. من خیلی به نظرم اینجا در این بحث دو تا چیز اصلاً تناسب نداشت وارد این بحث بشود. یکی این‌که ان الوجود، ایجاد و وجود مثل هم هستند. و یکی همین بحث اصلاً بحث مسببات تولیدیه و این بحث‌ها ورودش در این بحث، بحث را پیچیده کرده بدون این‌که نکتة خاصی به بحث اضافه کند.

ما در این‌که اضرار فعلش ضار است، فعلی از افعال است که برای ضار است. و تضرر، مسبّ اضرار، ضار است. ضرر زننده است. آن وصفی از اوصافی هست که قائم به مضر است. و تضرر قائم به متضرر هست. این‌که اینها چجوری، فلسفیاً اینها یکی هستند و یکی نیستند، من آن را خیلی به بحث فلسفی‌اش کار ندارم. البته بحث فلسفی که اینجا مطرح شده، ایجاد مثل وجود هست، این بحث فلسفی ذیل بحث صفات الهی است. در مورد صفات الهی، یک سری صفات ذات داریم، صفات فعل داریم. ما بعضی از صفات مثل علم، قدرت، اینها صفت ذات هستند، با ازلی بودن ذات آنها هم ازلی هستند و زمان بردار نیست. ولی بعضی از اوصاف الهی صفت فعل هستند، مثل صفت خالقیت. خداوند سبحان از ازل که خالق نبوده. خالق خداوند در زمان مخلوق هست. این‌که چجوری می‌شود وصف الهی زمان‌بردار باشد در حالی که خود خداوند قدیم هست، برای حل این مشکل اوصاف را گفتند دو جور اوصاف الهی، بعضی‌هایشان اوصاف ذات هستند، بعضی‌هایشان اوصاف فعل هستند، در روایات ما هم به این مطلب اشاره شده و اوصاف فعل که یکی از آنها خلق هست، در واقع اوصاف فعل است. یعنی به این معنا، خَلْق انتزاع می‌شود از همان مخلوق و وجود خارجی مخلوق و زمان خلق، زمان مخلوق است. این یک وصف بر خداوند به عنوان صفات ذاتی خداوند نیست، صفت فعل هست، بنابراین این دو تا را نباید با همدیگر خلط کرد.

البته در آن بحث اساساً فهم صفت فعل با فهم دقیقش وابسته به فهم رابطة بین قدیم و حادث است. قدیمی که زمان‌بردار نیست چطور حادث زمانی را ایجاد می‌کند. این رابطه جزء معضلات فلسفی هست خیلی هم فهمش دشوار است. ما به نحو اجمال ما این را می‌فهمیم. اما فهم دقیقش خیلی دشوار هست. من فکر می‌کنم این چیزی که در فلسفه می‌گویند ایجاد و وجود یکی هستند، مطلب درستی هم در جای خودش هست ولی فهمش خیلی فهم دشواری است. این مطلب را ما بخواهیم در مواردی که رابطة بین دو تا مخلوق را مطرح می‌کنیم، که یک مخلوق به مخلوق دیگری مثلاً ضرر وارد می‌کند. ما مخلوق اوّل را به عنوان مضر و چیز دوم را به عنوان متضرر می‌شناسیم و فعل مفعول اوّل را اضرار می‌گوییم و وصفی که در اثر ضرر زدن مضر به متضرر حاصل می‌شود این وصفی که به اعتبار قیامش به مضر، اضرار تعبیر می‌کنیم آن حیثیتی که قائم به متضرر هست تضرر تعبیر می‌کنیم. و اینها حالا بالدقة فلسفی هم اینها یکی باشند، حالا من بحث دقت فلسفی‌اش را خیلی برایم روشن نیست. ولی علی ای تقدیر آن چیزی که روشن هست اضرار بما انه فعل للمضر و وصف قائم بالمضر با تضرر بما انه وصف قائم للمتضرر عرفاً متفاوت است و اینها دو تا چیز متفاوت است. و در بحث‌هایی که ما داریم این را باید مطرح کرد. دیگر آن بحث ایجاد و وجود و آن معنای حقیقی این‌که ایجاد و وجود حقیقتاً یکی هست و امثال اینها، آنها را اصلاً نباید پایش را اینجا وسط کشید. این نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم این است که در اینکه وضو و اضرار حقیقتاً به هم حمل می‌شوند و الوضوء اضرار، این روشن‌تر است از این مطلبی که در کلمات آقای صدر و آقای سیستانی وارد شده که وضو و اضرار دو تا وجود مختلف دارند. اصل قضیه این هست که حقیقتاً می‌گوییم این وضو اضرار به نفس است. حقیقتاً ما این را حمل می‌کنیم، خیلی هم روشن است. یعنی اگر واقعاً این مطلب درست باشد که تضرر و اضرار یک شیء هستند، وضو، تضرر، اضرار هر سه یکی می‌شوند. این نکته‌ای که آقای سیستانی به آن توجه داد، یعنی به نحو حقیقی این بالوجدان فهمیدند که فعل، یعنی وضو که فعل مضر هست، فعل قائم به مضر هست، به شخص مضر، و تضرر وصف قائم به متضرر هست، اینها دو شیء هستند، اگر واقعاً این درک را یک درک وجدانی حقیقی بدانند، این باید بگویند که وضو و اضرار و تضرر همة اینها یکی است. چون در این‌که بر وضو، اضرار حمل می‌شود این وجدانی‌ترین قضیه‌ای هست که در این وسط وجود دارد. خیلی این روشن‌تر از این هست که اضرار و تضرر یکی هستند. اضرار و تضرر یکی بودنش حالا آن دقت عقلی خاصی می‌خواهد، بالدقة النقلیة اینها یکی باید تلقی بشوند و الا قطعاً عرفاً اینها که متعدد هستند و به نظر می‌رسد که ما اینجا در این بحث‌ها آن قاعدة فلسفیه‌ای که ایجاد و وجود واحد حقیقتاً مختلفان بالاعتبار را که برای حل آن مشکل استفادة الهی هست پایش را این وسط باز کردن خیلی چندان جا ندارد، این مشکل قضیه اینجا مسئله را مشکل‌دارتر می‌کند. خیلی وقت‌ها وارد اصطلاحات فلسفی و تعبیرات فلسفی در این بحث‌ها مشکل‌ساز هست.

خود مسبّب تولیدی یعنی تعبیر مسبّب تولیدی کردن و این بحث‌ها و امثال اینها نیاز نبود پایش این وسط باز بشود. در این‌که الوضوء اضرار برایش صدق می‌کند، خیلی روشن است، دیگر شما، الحکم الشرعی اضرار بالمکلف این را تحقیق بکنید، بگویید آیا به حکم شرعی آیا اضرار صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند. حالا آن در مسبب تولیدی چی هست و چی نیست. این‌که حاج آقا یک مطلبی را اشاره می‌فرمودند، می‌فرمودند بعضی از این آقایان اصولی یک اصطلاحاتی را وارد اصول کردند و در بحث‌هایشان از اصطلاحاتی استفاده کردند که تا انسان بفهمد که این اصطلاحات چی است و مفادش چی است، ارتباطش با بحث چی است، اینقدر خستة ذهنی می‌شود، آن قسمت اصلی بحث که، این‌که ببینیم وجداناً بحث چطور هست را دیگر فرصت نمی‌کند روی آنها فکر بکند. بسیاری از این اصطلاحات ورودش در علم اصول و بسیاری از مباحث فلسفی، ورودش در علم اصول به آن مقداری که وارد شده مضر بوده، نه تنها سودمند بوده، اندیشة انسان را خسته می‌کند بدون این‌که مجال به انسان بدهد که نسبت به آن لُبّ و مرکزی اصلی استدلالش بتواند روی آن فکر کند و دربارة او صحبت کند.

خلاصة کلام این را می‌خواهم عرض بکنم، در این‌که وضو و اضرار به هم حمل می‌شوند شکی نیست. الوضوء اضرار. و این معنایش این است که یک وجود خارجی دارند که اینها به هم حمل می‌شوند. بنابراین اگر واقعاً اضرار و تضرر حقیقتاً یکی باشد باید بگوییم وضو و اضرار و تضرر یکی هستند. آیا واقعاً حقیقتاً اینها را ما می‌توانیم یکی بدانیم یا نمی‌توانیم یکی بدانیم آن یک بحثی هست که ممکن است بگوییم بله همة اینها حقیقتاً یکی است و امثال اینها.

نکتة دیگری که در این بحث وجود دارد این است که در فرمایش آقای صدر هم اینجا به آن اشاره شده، آن این است که ما بحث‌های دقت عقلی را در اصول بی محابا نباید وارد بکنیم. چون اگر جایی به دقت عقلی مثلاً دو تا، در بحث اجتماع امر و نهی، اگر مسبّ امر و نهی به دقت عقلی متفاوت باشند، ولی عرفاً اینها را مسبّ واحد می‌دانند. اگر عرفاً مسبّ واحد می‌دانند همان نتیجه‌ای که وحدت حقیقی مسبّ اجتماع امر و نهی دارد، وحدت عرفی مسبّ اجتماع امر و نهی هم به دنبال دارد. و در واقع ما بگوییم به یک شیء واحد نمی‌توانیم هم امر بکنیم هم نهی. بنابراین عرف متعارف وقتی یک شیء واحد را متعلق امر و متعلق نهی بداند، این برایش غیر مقبول است. بنابراین ادلة امر و ادلة نهی را اینها را با همدیگر متعارض می‌بیند. باید یکی از اطلاق یکی از ادله رفعیت کنیم. بنابراین این مطلب را عرض بکنم، در بحث اجتماع امر و نهی، بعضی از آقایان، در اصول فقه مرحوم مظفر هم هست. اینجوری مطرح کردند، گفتند که یک دلیل بر جواز اجتماع امر و نهی این هست که ما تعدد عنوان را منشاء تعدد معنون بدانیم. بگوییم عنوان‌ها که متعدد شد، معنون هم متعدد می‌شود. این مقدار بیان کافی نیست برای اثبات مطلب. باید بگوییم اگر عنوان متعدد شد، معنون عرفاً هم متعدد می‌شود. مجرد این‌که تعدد عنوان حقیقتاً معنون را متعدد می‌کند، این کافی نیست. باید عرفاً تعدد عنوان، تعدد معنون را به دنبال داشته باشد تا مشکل امتنان امر و نهی حل بشود. و قطعاً چنین نیست. اگر هم باشد بالدقة العقلیة است و تغایر مسبّ امر و مسبّ نهی بالدقة العقلیة برای حل مشکل اجتماع امر و نهی کافی نیست.

مرحوم آقای صدر یک جایی مفصل به این مطلب وارد شدند که این دقت‌های عقلیه‌ای که ما وارد می‌کنیم چه ارزشی دارد، من جمله ایشان آنجا اینجور مطرح می‌کنند، می‌گویند گاهی اوقات انسان یک ادراک عرفی دارد، یک ظهوری از کلام دارد، این ظهور با یک شبهه‌ای همراه هست. این شبهه که باعث می‌شود که انسان اذعان به آن ظهور نکند. آن شبهه را گاهی اوقات با دقت عقلیه ما برطرف می‌کنیم، شبهه که برطرف شد آن ظهور به فعلیت می‌رسد، نه به خاطر این‌که آن دقت عقلی نفس ظهور را ایجاد کرده. آن دقت عقلی مانع اذعان نفس به ظهور را باعث می‌شود. یعنی آن مانعی که از اذعان نفس به ظهور هست آن را برطرف می‌کند و باعث می‌شود که انسان ظهور را کشف کند، ظهور شخصی وقتی که کشف کرد با آن ظهور نوعی کشف می‌شود و موضوع درست می‌شود. ملاک در بسیاری از این بحث‌ها همین ظهور نوعی هست و ظهور نوعی را ما باید دنبال کنیم. اینها به نظر می‌رسد بحث‌های اصولی را یک مقداری از آن اصطلاحی سخن گفتن و امثال اینها باید فاصله داد. بعضی وقت‌ها این اصطلاحات خودش گول‌زن و رهزن هست. البته نکتۀ‌ای عرض بکنم، حاج آقای ما به دلیل این‌که احساس می‌کنند این اصطلاحات افراد را واقع بحث‌ها را دور کرده سعی می‌کنند هیچ اصطلاح به کار نبرند، این باعث شده که گاهی اوقات اندماج در فرمایشات ایشان حاصل بشود. من فکر می‌کنم یک مقدار کمی از اصطلاحات صحبت کردن باعث می‌شود یک شکل روشن‌تری مباحث بگیرد و بشود مباحث را راحت‌تر تقریب کرد و بیان کرد و در مقام تدریس و تفاهم مطالب به کار بردن اصطلاحات در یک حد معقول خوب هست و مفید است. ولی اوّلا آدم باید توجه داشته باشد اصل این اصطلاحات برای تنظیم مطالبی هست که ما با وجدان خودمان درک می‌کنیم. نباید این اصطلاحات اینقدر زیاد بشود که ما خیال کنیم که حالا این اصطلاحات را یاد گرفتیم همة مشکلات ما حل شده. به تناسب این مطلب را بگویم، بعضی‌ها آن صورت‌سازی‌های ظاهری را که در یک مبحث علمی هست آن را مغنی از آن بحث اصلی می‌دانند. یادم هست در کتاب هرم هستی آقای مرحوم حاج آقا مهدی حائری یزدی دیدم برهان صدیقین را ایشان خواسته با منطق ریاضی بیان کند. a نتیجه می‌دهد b، b نتیجه می‌دهد c با اصطلاحات ریاضی و اشکال ریاضی مطرح می‌کند. شما آن بحثش را مراجعه بفرمایید. مشکل برهان صدیقین، مشکل شکلی نیست، اگر کسی برهان صدیقین را تام نمی‌داند بسیاری از این مقدماتی که شما به عنوان مقدمات مفروض می‌گیرید آنها را قبول ندارد. و الا آن صورت‌سازی‌های ظاهری‌اش خیلی دخالت چندانی در این بحث ندارد و این‌که آن را تصور کنیم که با تبدیل این استدلال به یک منطق ریاضی مشکل برهان صدیقین و اشکالات برهان صدیقین را حل کردیم به نظر ناتمام باید.

بنابراین در این بحث به نظر می‌رسد که ما بحث را به این شکل نباید مطرح کنیم، بی‌تردید وضو و اضرار به هم حمل می‌شوند، الوضوء اضرارٌ. این مطلب را بگویم، در یک کلامی از مرحوم آقا ضیاء یک تعبیری دارد، می‌گوید وضو برایش مضر صدق می‌شود ولی برایش ضرر صدق نمی‌کند. این مطلب ایشان را بیاورم. در کلام مرحوم آقا ضیاء یک تعبیری دارد، ایشان می‌گوید و معلوم

در جواب مرحوم نایینی: و ما توهّم: من كون المسببات التوليديّة عناوين‏ لأسبابها فتصح‏ المرآتية، فاسد، لما ذكرنا من كون الملاك حمل العنوان على المعنون.

و معلوم أنّ الإحراق و الحرقة، أو الإضرار، لا يحمل على الإلقاء و التلقي و الضرب حتى يكون عنوانا؛ بخلاف المحرق و المضرّ.»

اضرار را می‌گوید حمل بر القاء نمی‌شود، احراق و حرقه، هر دوش. او الاضرار، اضرار را همینطور. اضرار را حداقل این‌که خیلی روشن هست که اضرار حمل بر القاء می‌شود. القاء اضرارٌ للغیر. القاء شخص در آتش، اضرار او هست و امثال اینها. این خیلی چیز روشنی است که احراق فعل محرق است. و مانعی ندارد، هم می‌توانیم بگوییم القاء محرق، هم القاء احراقٌ. هر دوش صحیح است و با همدیگر تنافی ندارند. در قاعدة لا ضرر و لا ضرار، صفحة ۱۴۴، مرحوم آقا ضیاء این آمده، این مطلب مطلب درستی به نظر نمی‌رسد. بنابراین اضرار و وضو مصداق واحد دارند، این از مصادیق بحث اجتماع امر و نهی است. دیگر بستگی دارد ما در بحث اجتماع امر و نهی چی قائل باشیم. اگر قائل باشیم که در اجتماع امر و نهی. البته در کلام آقای سیستانی هم یک نکته‌ای را اشاره بکنم، اشاره به دو تا مشکل در بحث اجتماع امر و نهی شده. اجتماع امر و نهی یک مشکل عام دارد، آن مشکل این است که آیا اجتماع امر و نهی جائز است. ایشان می‌گوید که این مشکل عام در اینجا نیست به دلیل این‌که متعلّق امر و متعلّق نهی دو شیء مختلف است.

یک مشکل خاصی در مواردی که امر ما عبادی باشد وجود دارد که آن بحث تمشی قصد قربت است که آیا قصد قربت متمشی می‌شود که اینجا ایشان می‌فرماید که، می‌خواهند تمشی قصد قربت را تصحیح کنند. به نظر می‌رسد اگر در بحث اجتماع امر و نهی ما نتوانیم تمشی قصد قربت را تصحیح کنیم در اینجا هم نمی‌توانیم. اینها مثل هم هستند و تفاوتی بین جایی که متعلّق امر و نهی یکی باشد یا یکی نباشد نیست. البته ایشان آقای سیستانی می‌خواهند بگویند بحث تمشی قصد قربت در بحث اجتماع امر و نهی به‌طور کلی مشکلی نیست که آن مشکل بتواند در اینجا مشکل‌ساز باشد. این دیگر خلاصة این بحث ما در اینجا.

این مقدار بحث‌های قاعدة لا ضرر تمام شد. البته ان‌شاءالله سال آینده ما قاعدة لا ضرر را یک ماهی شاید بحث‌های تعارض ضررین و بعضی از تنبیهات دیگر این مسئله را در موردش صحبت می‌کنیم. فکر می‌کنیم دیگر بتوانیم همة فروضی که مهم هست از فروع لا ضرر را بحث کنیم و بعدش می‌رویم ان‌شاءالله استصحاب را دنبال خواهیم کرد. اگر توفیقی بود و به شرط حیات و توفیق من الله سبحانه و تعالی.

از همة رفقا در این تابستان التماس دعا دارم و من را ببخشید اگر تقصیر و قصوری وجود داشته.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان